

## بررسی دیدگاه‌های اصولیان درباره شرط متأخر\*

دکتر محمدرضا علمی سولا  
دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار

### چکیده

مبحث شرط متأخر از مباحث نسبتاً جدید و پیچیده علم اصول به شمار می‌رود و بحث‌های فراوانی را در بین اصولیان در پی داشته است. مبتنی بودن آن بر مبنای اصولی دیگر، دشواری آن را افزایش داده است. علت شکل‌گیری این بحث، وجود برخی ادله بر جواز بیع فضولی و امثال آن بوده است که در آنها اموری متأخر از حیث زمان (مانند رضایت متأخر) شرط برای اموری مقدم (مانند صحت بیع) قرار داده شده است. در این مقاله با بررسی آرای اصولیان بزرگ از قبیل آخوند خراسانی، محقق نائینی، محقق عراقی، محقق اصفهانی، آیه‌الله خوئی، امام خمینی و علامه طباطبایی و برخی دیگر از اعلام سه راه حل پیشنهاد شده است.

**کلیدواژه‌ها:** شرط متأخر، شرط حکم، شرط مأمور به، شرط مقدم،

شرط تکلیف، شرط وضع، شرط مقارن.

\* - تاریخ وصول: ۸۲/۳/۲۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۱۱/۵. این مقاله از پایان‌نامه دکتری نگارنده استخراج شده است.

## مقدمه

در فقه (احکام شریعت) مواردی وجود دارد که موجب پیدایش مبحثی اصولی به نام شرط «متأخر» گشته است.

شرط متأخر به این معناست که عاملی متأخر از حیث زمان در امری متقدم مؤثر باشد و چون این معنا از نظر عقلی محال به نظر می‌رسد - زیرا به معنای وجود مشروط قبل از شرط و معلول قبل از علت است - از این رو موجب آن شده است که دانشمندان اصولی بسیاری در صدد توجیه و تفسیر شرط متأخر برآیند، به گونه‌ای که مغایرت عقلی، آن را برطرف نمایند، و این امر موجب به وجود آمدن مسلک‌های متعددی در تفسیر شرط متأخر گشته است و موضوع این مقاله را که بررسی آرای عمده اصولیان بزرگ درباره شرط متأخر می‌باشد، تشکیل می‌دهد.

بیان مواردی که از قبیل شرط متأخر شمرده شده است:

الف) برخی از فقها، غسل شبانه زن مستحاضه کبری را در صحت روزه روز قبل مؤثر دانسته و صحت آن روزه را مشروط به آن غسل می‌دانند.

ب) اجازه مالک در صحت عقد فضولی بنا بر قول به کشف از قبیل شرط متأخر است.

ج) آخوند خراسانی حتی مواردی را که شرط یا مقتضی، مقدم بر شرط است و هنگام وجود مشروط، آن شرط منقضی شده باشد، از موارد نقض قاعده عقلی «لزوم تقدم علت بر معلول از نظر رتبه و مقارنت این دو از حیث زمان»، دانسته است.

د) از قبیل عقد در وصیت و عقد در بیع صرف و سلم، زیرا در اوکی ملک موصی له پس از مرگ موصی، تحقق می‌یابد؛ لذا زمان عقد مقدم و زمان ملک متأخر است، و در دومی، ملک مشتری توقف دارد بر قبض، پس عقد مقدم و ملک متأخر است.

و) به نظر آخوند خراسانی، در هر عقدی نسبت به غالب اجزای آن چنین وضعیتی

وجود دارد، زیرا در حین عقد تأثیر، غالب اجزای آن منقضی شده است، مثلاً پس از گفتن تاء قبلت، ملک واقع می‌شود در حالی که ماقبل تاء منقضی شده است. در نتیجه، به نظر آخوند یا باید قائل به عدم تأثیر عقد شد که لازمه آن عدم انعقاد بیع و امثال آن است (که این مطلب باطل است) و یا باید به انعقاد بیع و مانند آن قائل شویم که لازمه آن، تأثیر معدوم در موجود و به تعبیر دیگر پیدایش معلول بدون علت است. (آخوند خراسانی، ۱/۱۴۵)

### نگاهی به پیشینه تفسیر شرط متأخر

آرای که تا قبل از آخوند خراسانی بر تفسیر شرط متأخر و متقدم بیان شده است

آرای عمده‌ای که در تفسیر شرط متأخر از طرف اصولیان بزرگ (تا قبل از آخوند خراسانی) بیان شده است، چهار نظر می‌باشد:

۱. نظری که از طرف فاضل نراقی در مسئله اجازه در عقد فضولی بیان شده است؛ به نظر ایشان شرط در امثال مواردی که در فقه، متأخر به نظر می‌آید، تنها عبارت است از «وجود فی الجملة»؛ یعنی وجود عام و جامع، چه سابق باشد و چه لاحق و به تعبیر دیگر، وجود آن شرط، لازم است و سابق یا لاحق بودن آن مد نظر نیست. آخوند این تفسیر را نپسندیده و محذور و مشکل را همچنان باقی می‌داند، زیرا باز به صحت عقد فضولی قبل از اجازه حکم شده است در حالی که شرط (اجازه) در آن معدوم است.
۲. دیدگاه شیخ انصاری که در تقریرات وی آمده است، به نظر ایشان، شرط در مواردی که در شرع، متأخر به نظر می‌آید در واقع متأخر نیست، بلکه متأخر به وصف تأخر آن، شرط قرار داده شده است و با این فرض، دیگر در موارد یاد شده شرط، متأخر نیست، زیرا فرض آن است که آن شرط بدون وصف تأخر، شرط نیست. و در مواردی که شرط متقدم منقضی، شرط قرار داده شد، نیز چنین است. ولی آخوند خراسانی این توجیه را قابل پذیرش نمی‌داند، زیرا مشکل وجود مشروط بدون شرط در

هر دو مقام شرط متقدم و شرط متأخر همچنان به حال خود باقی است، زیرا صرف اخذ تقدم یا تأخر در شرط، مشکل عدم مقارنت مشروط با شرط را برطرف نمی‌کند، و آن مشکل عبارت است از اینکه چیزی بدون علت تأمه‌اش موجود باشد (آخوند خراسانی، ۲۹۲).

۳. شرط در این موارد، متقدم یا متأخر به وجود زمانی آنها نیست تا محذوری لازم آید، بلکه به وجود دهری مثالی آن دو (شرط متقدم و شرط متأخر) می‌باشد؛ یعنی وجود و تحقق آنها بیرون از زمان، و با این کیفیت، آن دو همواره مقارن با مشروط خود هستند.

زیرا «متفرقات در سلسله زمان، مجتمعات در ظرف دهر هستند». (همان، ۲۹۳)  
این نظر، به سید محمد حسن شیرازی (میرزای شیرازی بزرگ) منسوب است.<sup>۱</sup>  
اما به نظر آخوند خراسانی، شرط زمانی فقط زمانی است و شرط در این موارد بر حسب دلیل آنها، فقط عبارت است از شیء به وجود گونی آن، زیرا مثلاً اجازه مالک در عقد فضولی و اغسال شبانه در روزه مستحاضه، بماه‌ی اجازه و بماه‌ی اغسال خاصه، شرطند، و این امور از نظر یاد شده فقط زمانی‌اند، زیرا آنها به وجود دهری‌شان (غیر زمانی‌شان) محدود به حدود تقدم و تأخر، نیستند (آخوند خراسانی، ۲۹۳) به تعبیر دیگر، تقدم و تأخر در بستر زمان، ملاک در این شرط می‌باشد.

۴. از دیدگاه صاحب فصول، خود متأخر یا متقدم، شرط نیست تا اینکه محذوری لازم آید بلکه شرط عبارت است از امر متزعم که با مشروط خود مقارن است؛ در نتیجه، بنابراین تفسیر، شرط در صحت عقد فضولی، آن است که عقد به گونه‌ای باشد که مالک

۱. آیدالله خوئی در *اجود التقریرات* از استاد خود میرزای تائینی نقل می‌کند که: «میرزای شیرازی از ایسن نسبت شفاهاً ترویجی بسته و از آن در نهایت تأذی قرار می‌گرفتند و ایسن وجه را فقط به عنوان احتمالی موهوم در ضمن بحث خود مطرح نموده‌اند»، (۱/۲۳۰).

آن را اجازه دهد و این امر، مقارن با صحت یعنی مشروط می‌باشد و مقارن نبودن متزاع عنه، (یعنی اجازه) صدمه‌ای به این امر وارد نمی‌کند. (همان)

ولی این تفسیر هم به نظر محقق خراسانی قابل قبول نیست، زیرا امور انتزاعی واقعیت و تحقق بجز واقعیت منشأ انتزاعشان ندارند. بنابراین، امور انتزاعی به تنهایی قابلیت برای دخالت در تأثیر ندارند، و تنها دخالت آنها می‌تواند به منشأ انتزاعشان باشد و فرض آن است که منشأ انتزاع، مقارن نیست، در نتیجه، همواره محذور به حال خود باقی است. (همان، صص ۲۹۲ - ۲۹۳)

### تحقیق شرط متأخر از نظر آخوند خراسانی

این محقق در بحث مقدمه واجب، تقسیم آن به مقدمه متقدم و مقدمه مقارن و مقدمه متأخر را بر حسب وجود و اضافه آن مقدمه به ذی المقدمه را، یکی از تقسیمهای مقدمه واجب شمرده است.

چون این مقدمات از اجزای علت تامه‌اند و همه اجزای علت تامه از نظر رتبه باید بر معلول مقدم باشند، در مواردی که شرط، متأخر است، و نیز در شرط و منقضی مقدم بر مشروط، بلکه در هر عقدی نسبت به غالب اجزای آن، اشکال خلل در قاعده عقلی لزوم تقدم علت بر معلول به وجود می‌آید. بنابراین، به نظر آخوند باید این مشکل را به گونه‌ای برطرف کرد. به نظر این محقق، مواردی که ایهام به هم خوردن قاعده عقلی شده است، بیرون از این سه مورد نیست: الف) متقدم و یا متأخر، شرط تکلیف است؛ یعنی در امر آمر دخیل است، ب) متقدم و یا متأخر، شرط وضع است، یعنی در صحت انتزاع وضع در نزد حاکم به وضع نقش دارد، ج) متقدم و یا متأخر، شرط مأمور به است؛ بدین معنا که به سبب این شرط، خصوصیتی در متعلق امر به وجود می‌آید که در غیر این صورت، آن شیء مأمور به و متعلق امر نمی‌بود.

الف - ب) شرط تکلیف بودن شیء متقدم یا متأخر، بدین معناست که لحاظ

و تصور آن شرط در تکلیف امر نقش دارد. دقیقاً مانند لحاظی که در شرط مقارن، وجود دارد زیرا مشروط شدن تکلیف به یک شیء مقارن، بدین معناست که تصور آن شیء (مقارن) در امر امر، نقش دارد؛ به گونه‌ای که اگر وجود این شرط در خارج نمی‌بود تا موجب لحاظ آن نزد امر بشود، برای امر، انگیزه برای امرش تحقق نمی‌یافت، و شرط متقدم و متأخر نیز چنین است و بالاخره به نظر آخوند چون امر از افعال اختیاری امر (مولی) است، لذا تصور آن شیء (مأمور به) با تمام جوانبش (شروط متقدم و مقارن و متأخر) از مبادی آن امر از آن جهت که امر اختیاری است، می‌باشد تا بدین خاطر، مولی (امر) در طلب آن شیء (مأمور به)، میل و رغبت یابد به گونه‌ای که اگر این تصور شیء با تمام جوانب آن نمی‌بود، میلی به آن امر، نیافته و آن را اراده نمی‌کرد. بنابراین، تصور هر یک از شروط متقدم و مقارن و متأخر که در حصول میل در طلب و اراده مؤثر است، شرط نامیده می‌شود، به خاطر نقش لحاظ آن شرط در حصول تکلیف، خواه آن متصور در خارج، مقارن با مأمور به باشد یا نباشد، و خواه متأخر باشد و یا متقدم، که به نظر آخوند، اشکالی در نتیجه وجود نخواهد داشت. درباره شرایط وضع نیز همین ملاک جریان دارد؛ یعنی وجود علمی آن شرط موجب صحت انتزاع آن امر وضعی (مانند ملکیت) می‌گردد، چه شرط، متقدم باشد و یا مقارن و یا متأخر.

ج) شروط مأمور به: به نظر آخوند، شرط بودن چیزی (مانند غسل شبانه) برای مأمور به (مانند روزه مستحاضه) به معنی اضافه و نسبت آن مأمور به، به آن شرط می‌باشد که به وسیله این اضافه، وجه و عنوانی انتزاعی به وجود می‌آید که به سبب این عنوان، آن مأمور به حسن (نیک، نیکو) و یا متعلق غرض، می‌گردد<sup>۱</sup>.

۱. اولی بنا به نظر عدلیه که حسن و قبح را عقلی می‌دانند و دومی بنا به نظر اشاعره که آن دو را شرعی پنداشته‌اند.

و اگر این اضافه نباشد، مأمور به، حَسَن و متعلق غرض نمی‌گردد. و همان گونه که امکان اضافه به شرط مقارن وجود دارد، در مورد شرط متقدم و متأخر نیز این امکان هست.

نکته قابل ذکر این که: آیا واقعاً می‌توان یک شیء متأخر را شرط نامید در حالی که مراد از آن (شرط) علت است؟

آخوند این مشکل را این گونه حل می‌کند که شیء متقدم یا متأخر همانند مقارن، فقط طرف اضافه برای مأمور به می‌باشد که این اضافه، موجب به وجود آمدن خصوصیتی است که باعث تحقق عنوان حَسَن می‌گردد و حَسَن و قبیح در اشیا به وجوه و اعتبارات است و آن هم به اضافه حاصل می‌شود.<sup>۱</sup> (آخوند خراسانی، ۱۴۵/۱ - ۱۴۸).

### نظر محقق نائینی درباره شرط متأخر

ایشان ابتدا مقدمات عقلی را از محل کلام خارج کرده و عدم جواز تأخر آنها از معلول را به دلیل امتناع وجود معلول قبل از وجود علت تامه‌اش با تمام اجزای آن از مُعَدِّ و شرط و مقتضی<sup>۲</sup>، قائل است. عناوین انتزاعی را نیز از محل نزاع خارج می‌کند، به این دلیل که این امور تنها از آنچه قائم به آنها انتزاع می‌شوند و طرف دیگر، نقشی در انتزاع آن عناوین از منشأ انتزاعشان ندارد؛ مثلاً ابوت و بُنوت، هر یک از شخصی به اعتبار حیثیتی قائم به او انتزاع می‌شوند، نه از او و از دیگری. و شرایط مأمور به را نیز از محل نزاع خارج می‌نماید به این دلیل که شرط بودن چیزی در مأمور به، به معنی أخذ آن چیز، به عنوان قید در مأمور به است و همان گونه که تقید مأمور به به امر سابق یا مقارن جایز است، تقیدش به امر لاحق نیز جایز است؛ مانند تقید روزه مستحاضه به

۱. برای روشن شدن اقسام و موارد حسن و قبیح، ر.ک: اصول فقه، مظفر، ۲۱۰/۱ - ۲۱۱.

۲. مقتضی عبارت است از آنچه در تحقق شیء مؤثر است و شرط عبارت است از امری وجودی که در تأثیر مقتضی در تحقق شیء، نقش دارد و علت مُعَدِّ عبارت است از آنچه معلول را به علنش نزدیک می‌نماید. (ابوالحسن مشکینی، حاشیه الکفایة، کفایة الاصول، ۱۴۳/۱، چاپ انتشارات علمیه اسلامیة).

عسل کردن در شب لاحق. ایشان تصریح دارد که: عناوین انتزاعی چون در خارج وجود ندارند تعلق امر به خود آنها محال است، لذا باید به منشأ انتزاعشان تعلق یابند؛ بنابراین، شرط متأخر که به عنوان قید در واجب اخذ شده محال است که امری غیر اختیاری و متیقن الحصول (مانند دخول مغرب) و یا مشکوک الحصول (مانند آمدن باران) باشد، زیرا بنابر اولی اخذ آن به عنوان قید لغو است (زیرا تقید نمودن به آن چیز و عدم آن یکسان است) و بنابر دومی محال است به دلیل اینکه توقف امثال به امری غیر اختیاری که در وجود خود تابع علتش که خارج از قدرت مکلف است ممتنع می‌باشد؛ لذا چاره‌ای نیست جز اینکه شرط متأخر که به عنوان قید در واجب اخذ شده، از اموری باشد که تعلق تکلیف به آن جایز است، پس امر به مقید، بنفسه متعلق به قید است آن گونه که امر به مرکب به هر یک از اجزایش تعلق دارد.

ایشان تصریح دارد که ملاک در قدرت بر انجام مکلف به، تنها قدرت در ظرف عمل است و نه بیش از آن، شرط متأخر در طرف خودش مقدور است، آن گونه که در اجزای تدریجیه (یعنی اموری که تحقق آنها تدریجی الحصول است). نیز چنین است. محقق نائینی در امر چهارم درباره اینکه علت غایی و ملاکات مترتب بر متعلقات احکام که علل تشریح احکامند گفتگو کرده و امور یاد شده را به وجود خارجی شان مؤثر در تشریح حکم نمی‌داند، به این دلیل که این امور در وجود خارجی از متعلقات احکام، متأخرند چه رسد به خود احکام؛ لذا معقول نیست که در جعل حکم مؤثر باشند بلکه آنچه دائماً مؤثر است علم جاغل به ترتب ملاک بر متعلق حکمش می‌باشد چه علمش مطابق واقع باشد و یا نباشد. زیرا علم به ترتب دائماً مقارن با جعل و تشریح است و آنچه متأخر است ذات معلوم است، در نتیجه، شرایط جعل از محل نزاع خارج است، و نزاع تنها در شرایط حکم مجعول است.<sup>۱</sup>

۱. درباره فرفق بین مرحله و مجعول در بیان کلام محقق خوئی، به تفصیل توضیح داده شده است.



محقق نائینی در توضیح مطلب یاد شده قضایا را به دو قسم حقیقی و خارجی تقسیم کرده و معتقد است که در قضیه خارجی، حکم، تنها بر دواعی حکم که به وجود علمی‌شان مؤثر در حکمند می‌باشد، چه مطابق واقع باشد یا نه، و این قسم را کلاً از محل بحث خارج می‌داند زیرا حکم در آن دایره مدار علم حاکم است، چه معلوم، مقارن باشد یا متقدم و یا متأخر. و اما در مورد قضایای حقیقیه که حکم به ثبوت حکم بر موضوعات مقدرالوجود است، حکم در این قضایا به دو امر نیاز دارد:

۱ - آنچه داعی برای جعل حکم بر موضوع مقدرالوجودش است.

۲ - آنچه موضوع برای حکم است و در مقام حکم، مفروض الوجود اخذ شده است که شرایط مأخوذه در حکم داخل در این قسم می‌شود زیرا شرایط حکم به قیود موضوع بر می‌گردد.

و این قسم از قضایا از جهت اول نیز از محل بحث خارج است، زیرا مؤثر در جعل حکم در آن جهت، علم حاکم است خواه مطابق واقع باشد و یا نه و چه معلوم، متقدم باشد یا مقارن و یا متأخر، در نتیجه، محل نزاع به قضایای حقیقیه اختصاص دارد و آن هم در جهت دوم آن و نفی و اثبات بر جواز تأخر شرط حکم که در مقام انشای حکم، مفروض الوجود اخذ شده از فعلیت آن و تحققش در خارج وارد شده است. بنابراین، نظر آخوند که قائل به جواز تأخر شرط شده است از این نظر که شرط برای فعل اختیاری، وجود لحاظی است نه خارجی، ناشی از خلط بین قضایای خارجی و قضایای حقیقی است و همچنین از فرق نگذاشتن بین دواعی جعل و بین شرایطی که مقدر الوجود اخذ شده‌اند که به قیود موضوع بر می‌گردند. (زیرا کلام آخوند یا قضایای خارجی منطبق است نه با قضایای حقیقی و نیز با دواعی جعل سازگار است نه با قسم بعدی).

محقق نائینی محل نزاع را فقط در جواز تأخر شرط از مشروطش دانسته، و جواز تقدم شرط بر مشروط را بلا اشکال می‌داند، به این دلیل که هر شرطی هرگاه موجود

می‌شود اثر اعدادی‌اش را می‌گذارد تا اینکه تأثیر و تمامیت با جزء اخیر علت باشد، آن گونه که در شرایط عقلی چنین است، در نتیجه ایشان، این عمل صاحب کفایه را که محل نزاع را به شرط متقدم نیز تعمیم داده، با این اعتقاد که ملاک نزاع در آن نیز وجود دارد، درست نمی‌داند.

و در نهایت، مرحوم نائینی معتقد است که تأخر شرایط وضع یا تکلیف از خود وضع و تکلیف، محال است به خاطر بازگشت آن به خلف و تناقض آن گونه که در تأخر شرایط عقلی چنین است<sup>۱</sup>، زیرا نسبت شرایط به احکام، نسبت موضوعات به احکام است و همان گونه که وجود معلول، قبل از وجود علتش به خاطر لزوم خلف و تناقض محال است، به همان ترتیب، وجود حکم قبل از وجود موضوع مقدر الوجودش در مقام جعل، محال می‌باشد.

بنابراین، هرگاه نقش وجود امر متأخر را در فعلیت حکم، فرض کنیم، خواه نقش آن به نحو علت باشد یا موضوعیت، فرض وجود حکم قبل از تحقق آن امر، مستلزم خلف و تناقض است (خوشی، ۱/۲۳۰ - ۲۲۶). یعنی وقتی بگوییم حکمی که شرطش بعد از این خواهد آمد موجود است، لازمه چنین فرضی خلف است. بدین معنا که از فرض وجود چنین حکمی، عدم وجود آن لازم می‌آید و یا به عبارت دیگر آنچه ما در ابتدا وجود آن را مفروض دانسته‌ایم، معدوم می‌باشد، چون مشروط به شرطی است که هنوز موجود نمی‌باشد.

۱. به همین دلیل، مرحوم محقق نائینی در مورد عقد فضولی قابل به نقل شده است مگر اینکه دلیلی وجود داشته باشد به ترتیب برخی آثار از حین اجازه از زمان عقد، بدین معنا که دلیلی دلالت کند بر اینکه هنگامی که مالک اجازه می‌کند نمای از حین عقد مال مشتری است اما این مطلب در حقیقت به نقل بر می‌گردد، زیرا از حین اجازه، نمای سابق به مشتری منتقل می‌شود. و بسا که دلالت روایت عروه بارقی بر این مطلب ادعا می‌شود، و همین معنا مراد از کشف حکمی است که مرحوم شیخ اعظم به آن قائل است. (علامه کاظمی، فوائد الاصول، ۱/۱۶۰، چاپ چاپخانه غلیمیه).

همچنین، کلام مزبور مستلزم تناقض است؛ زیرا از یک طرف حکم به وجود چنین حکمی شده است و از طرف دیگر چنین حکمی وجود ندارد. چون طبق فرض، شرط حکم هنوز موجود نیست، پس مشروط (حکم) هم موجود نیست، در نتیجه حکم به وجود و عدم وجود حکم شده است و این تناقض است.

### بررسی دیدگاه محقق نائینی

چنان که ملاحظه می‌شود: نخست مرحوم نائینی واژه شرط را در معنای واقعی‌اش - یعنی همان شرط در اصطلاح معقول - به کار برده و تصریفی در آن ننموده است، اما مرحوم آخوند و دیگران (بویژه مکتب وی) در معنای شرط تصرف کرده‌اند؛ دوم، نائینی عالم واقع و عالم اعتبار را از حیث احکام و آثار و شرایط یکی دانسته و تمایزی بین این دو طرف قائل نشده است. سوم، بعد از این دو مرحله، ایشان تأخر شرط را در شرایط حکم، محال دانسته است زیرا این نتیجه‌گیری لازمه طبیعی دو امر قبلی است. و شرط متقدم را جایز و آن را مانند علت مُعدّه دانسته و از محل بحث خارج می‌داند و شرایط مأمور به را نیز از محل بحث بیرون دانسته است به دلیلی که قبلاً بیان شد. علمای اصول پس از مرحوم نائینی و یا همزمان با ایشان، انتقادهایی بر نظرهای یاد شده داشته‌اند که بررسی دقیق‌تری نظر ایشان ضمن بیان نظرهای آن دانشمندان بیان خواهد شد.

### نظر محقق عراقی درباره شرط متأخر

خلاصه نظر محقق عراقی درباره شرط متأخر آن است که: در مورد شرط که اکثر علما به امتناع تقدم یا تأخر آن بر مشروط قائلند، حتی آن است که شرط - چه تکوینی باشد و چه تشریحی - تقدم یا تأخر شرط، نسبت به مشروط ممکن است و تأخر شرط از مشروط - چه شرط برای مأمور به باشد و چه برای حکم تکلیفی و یا وضعی - جایز است، زیرا مقتضی برای معلول عبارت است از حصه خاصی از مقتضی نه طبیعی آن،

مثلاً حصه خاصی از آتش؛ یعنی آن حصه‌ای که تماس با جسم خشک که برای قبول سوختن مستعد است، مؤثر در احراق است، نه حصه‌های دیگر، و آنچه به سبب آن، آن خصوصیت در حصه مقتضی به دست می‌آید، «شرط» نامیده می‌شود، و خصوصیت مزبور عبارت است از، نسبتی که قائم است به آن حصه و از اضافه آن حصه به چیزی حاصل می‌شود، و آن شیء مضاف الیه همان شرط است، و آنچه در معلول مؤثر است همان حصه خاص است، در نتیجه، شرط، طرف اضافه مزبور می‌باشد، و هر آنچه شأنش چنین باشد، می‌تواند بر مایضاف الیه (آنچه به آن اضافه می‌شود) متقدم یا متأخر و یا مقارن بشود. (آملی، ۳۲۱/۱ - ۳۲۰)

سپس محقق عراقی در توضیح کیفیت اخذ شرط در آن سه قسم یاد شده، شرط بودن چیزی برای مأمور به را به معنای اینکه آن شیء در مأمور به نقش دارد و امر به حصه خاصی از طبیعی، تعلق یافته است تفسیر می‌کند. به نظر ایشان، همان گونه که تقیید مأمور به به امر مقارن یا متقدم ممکن است، تقیید آن به امر متأخر نیز امکان دارد، و در شرط تکلیف و وضع نیز چنین است، زیرا قیود و جوب در اتصاف شیء به صلاحیت نقش دارد؛ مثلاً قدرت متأخر به وجود متأخرش برای تکلیف متقدم، شرط است. و معنای شرط، بودن قدرت برای تکلیف آن است که قدرت به حیثی است که برای تکلیف با نسبت آن تکلیف به سوی قدرت، خصوصیتی حاصل می‌شود که به واسطه این خصوصیت، آن تکلیف به صلاح بودن متصف می‌گردد. و این امر همان گونه که با اضافه و نسبت شیء به مقارن به دست می‌آید، با اضافه‌اش به متقدم و متأخر نیز حاصل می‌شود. (همان، صص ۳۲۳ و ۳۲۴)

### ایراد محقق عراقی بر کلام صاحب کفایه درباره شرط متأخر

محقق عراقی بر هر دو بخش کلام محقق خراسانی ایراد دارد:

الف) اشکال بر بخش اول، یعنی شرایط تکلیف و یا وضع:

اشکال اول: از جعل لحاظ امر متأخر، به عنوان شرط برای تحقق اراده تشریعی، لازم می‌آید که فعلیت حکم، قبل از شرط آن باشد (و این امر باطل است چون به معنی تحقق معلول قبل از علت خود می‌باشد).

اشکال دوم: نقش لحاظ شرط در تحقق حکم [که مراد از حکم، اراده در نفس آمر است] اگر چه درست است و چاره‌ای از آن نیست، با این وجود، محذور نقش امر متأخر در متقدم، منتفی نمی‌شود، زیرا نقش لحاظ امر متأخر در تحقق تکلیف، گزافی نیست بلکه به این خاطر است که برای ملحوظ، نقشی در تمام مصلحتی که ملکف به، مشتمل بر آن است و در فعلیت آن مصلحت هنگام تحقق مکلف به در خارج می‌باشد وجود دارد. (به عبارت دیگر، نقش لحاظ شیء متأخر به خاطر نقش لحاظ شده (ملحوظ) در تحقق مصلحت در مکلف به می‌باشد)

بنابراین، محذور نقش امر متأخر در متقدم باز می‌گردد، خواه آن متأخر، شرط برای متقدم باشد یا مقتضی برای آن.

ب) اشکال بر بخش دوم کلام محقق خراسانی، یعنی شرایط مأمور به: به نظر عراقی، کلام آخوند نیکوست اما اینکه شروط مأمور به را به این توجیه تخصیص داده است بلا مخصص است. زیرا توجیهی که ایشان (آخوند) بیان نموده است همه شروط - خواه متعلق به مأمور به باشد و یا به امر و تکلیف - در آن مشترکند، همان گونه که مبنای محقق عراقی در تصحیح شرط متأخر به همین توجیه مبتنی است (آملی، ۱/۳۲۸ - ۳۳۰) (و به عبارت دیگر، آخوند می‌باید در هر سه قسم شرط را به معنای طرف اضافه می‌گرفت نه تنها در قسم سوم یعنی مأمور به).

### ایراد محقق بر کلام نائینی

ایشان سه اشکال بر سه بخش از کلام محقق نائینی وارد می‌نماید و صحت کلام ایشان را متوقف بر صحت این سه بخش می‌داند:

بخش اول، اینکه احکام شرعی به نحو قضایای حقیقی جعل شده و فعلیت آن متوقف بر فعلیت شرط آن است. چون شرط، موضوع تکلیف است، پس بدون فعلیت شرط، حکم، فعلیت ندارد پس مجرد لحاظ شرط، در فعلیت حکم و تحققش در خارج کافی نیست.

اشکال: احکام شرعی به نحو قضایای حقیقی جعل نشده و حقیقت حکم تکلیفی عبارت است از: اراده‌ای که آمر با انشای خود آن را ابراز می‌کند، و از مقام ابراز، حکم انتزاع می‌شود. پس اشکال ندارد که ظرف مراد وی آینده باشد و یا موضوع تکلیفش فعلاً محقق نباشد، مثلاً می‌گوید: «اکرم العلماء» اگر چه در وقت انشای طلب، عالمی نباشد، پس تکلیف در حال عدم تحقق موضوعش فعلاً تحقق دارد (همان، صص ۳۲۵ - ۳۲۴).

بخش دوم: قیود احکام خواه وصف و یا شرط، در قضایای حقیقیه، به موضوعات آنها بر می‌گردد، زیرا اگر چه شرط، ظاهراً قید نسبت است اما چون نسبت حکمی، معنایی آلی است، پس لحاظ استقلال آن محال است، پس تقیید و اطلاق آن، امکان ندارد، در نتیجه، هر قید نسبت، باید به موضوع قضیه، ارجاع داده شود.

اشکال: معنای حرفی که نسبت هم جزو آن است، معنای آلی که به نحو آلت برای معنای اسمی ملحوظ شده باشد تا اینکه مغفول<sup>۱</sup> عنه باشد، نیست بلکه سنجی از معناست که از خصوصیات معنای اسمی و از مشخصات آن می‌باشد و باید آن را هنگام ملاحظه معنای اسمی، ملاحظه کرد؛ پس معقول نیست معنای حرفی مغفول<sup>۲</sup> عنه باشد، پس تقیید و اطلاق می‌تواند بر آن عارض گردد (همان، ۳۲۶).

بخش سوم: شرط حکم، مقوم موضوعش است و هیچ حکمی فعلی نمی‌شود مگر با فعلیت موضوعش، پس هیچ حکمی قبل از فعلیت شرطش، فعلی نیست و گرنه جواز تحقق حکم قبل از تحقق موضوع، لازم می‌آید که با جواز تحقق معلول قبل از وجود علتش، برابر است، که این امر باطل است.

اشکال: اگر هم بپذیریم که شرط حکم، مقوم موضوع آن است، اما اینکه فعلیت حکم، مستلزم فعلیت شرط آن باشد را نمی‌پذیریم، زیرا قبلاً گفتیم، قید موضوع، نفس شرط نیست بلکه اضافه موضوع به آن قید، شرط است، چه شرط بر ذات موضوع، مقدم باشد و چه متأخر و یا مقارن. بنابراین، قید موضوع به نفس فعلیت ذات موضوع، فعلی است، چون اضافه مزبور، منوط به تحقق موضوع است. (همان، صص ۳۲۶ - ۳۲۷) (و به تعبیر دیگر چون شرط در اصطلاح محقق عراقی طرف اضافه است پس تقدم و یا تأخر و یا مقارن خود شرط مطرح نیست).

### بررسی نظر محقق عراقی

#### اشکال بر کلام محقق عراقی درباره شرط متأخر

همان گونه که گذشت، ایشان امتناع تقدم و تأخر از معلول را مختص به مقتضی که معلول، مستند به آن (مقتضی) و مترشح از آن است می‌داند و نه شرط. به این تقریب که: اثر، استناد به شرط ندارد، بلکه مؤثر فقط حصه خاصی از ماهیت مقتضی است و این ماهیت، مضاف به شرط است، و نقش شرط تنها به لحاظ اینکه طرفی برای اضافه است یا (به همراه) حصه مؤثر از مقتضی، مراد است و همان گونه که امکان دارد چیزی طرف برای اضافه باشد با مقارن، امکان دارد که آن چیز، طرف برای اضافه باشد یا مقدم و متأخر.

اما ایرادی که به کلام ایشان وارد می‌شود آن است که:

اینکه به نظر عراقی تأثیر به حصه خاصی از مقتضی مضاف به شرط، اختصاص یافته است، اگر از جهت دخالت شرط در فعلیت تأثیر مقتضی باشد، به گونه‌ای که دخالت شرط، اقتضا کند که حصه مضاف به شرط از غیر آن، تمیز یابد و این تمیز به واسطه ممیزی تکوینی خارجی که مستلزم فعلیت اثر است، انجام گیرد، لازمه این فرض آن است که شرط - مانند مقتضی - مقارن باشد تا تأثیر، تحقق یابد.

زیرا از آن جهت که آن خصوصیت و ممیز، مستند به شرط است. انفکاک آن خصوصیت، از آن شرط، محال است مگر اینکه آن خصوصیت، مستند به شرط باشد به توسط اثر آن شرط که بعد از ارتقای آن شرط (آن اثر) باقی است و تقدم شرط در این هنگام امکان دارد، زیرا این امر از قبیل علت مُعَدّه می‌شود اگر چه محال است که علت مُعَدّه متأخر باشد.

و اگر تأثیر مذکور، به حصه خاصی از مقتضی، اختصاص داشته باشد، به خاطر صرف اضافه به شرطه بدون اینکه این استناد به شرط به وجود آن شرط و به جهتی دخیل در فعلیت تأثیر باشد، اضافه مذکور صرفاً امری انتزاعی است که در علل تکوینی که دارای آثار حقیقی خارجی هستند، معقول نیست که تأثیر، به آن توقف داشته باشد، به این دلیل که بین امور تکوینی و امور انتزاعی، سنخیتی وجود ندارد (حکیم، ۲۴۱/۲).

آن گونه که محقق عراقی اعتراف نموده است، ایشان هر سه بخش یعنی شرایط حکم و وضع و مأمور به را مربوط به اضافه و نسبت می‌داند، حال آنکه محقق خراسانی تنها شرایط مأمور به را مربوط به اضافه می‌داند و ما تفاوت این دو قسم را در آینده بیان خواهیم کرد. اما دو ایراد ایشان بر صاحب کفایه، در واقع لباً به یک ایراد بر می‌گردد و آن اینکه مؤثر واقعی در لحاظ، صرف لحاظ نیست بلکه تأثیر در ملحوظ (آن شیء لحاظ شده) است که تحقق آن در زمان متأخر است. زیرا نقش امر متأخر در تحقق مصلحت تام در تکلیف امر، گزافی نیست بلکه به خاطر واقعیت وجود تکوینی و نقش آن امر متأخر در تحقق مصلحت مذکور است.

و جالب است که این اشکال همان ایرادی است که عیناً به توجیه مرحوم عراقی نیز وارد می‌گردد و ما در ابتدای مقاله آن را بیان کردیم.

و اما سه اشکال ایشان بر کلام نائینی هیچ یک وارد نیست، زیرا اشکال سوم مبنایی است چون محقق نائینی شرط را به معنای واقعی‌اش یعنی شرط فلسفی در نظر گرفته اما مرحوم محقق عراقی شرط را به معنای طرف اضافه قرار داده است، و لذا این اشکال وارد نمی‌باشد.



چنانکه اشکال دوم نیز صحیح نیست، زیرا بر مبنای ایشان در معنای حرقی مبتنی است و می‌دانیم که نظر محقق نائینی در آن با نظر محقق عراقی متفاوت است. به همین ترتیب، اشکال اول نیز درست نیست زیرا بر نظر وی (محقق عراقی) در عدم قبول اینکه احکام شرعی به نحو قضایای حقیقی جعل شده‌اند مبتنی می‌باشد، در حالی که به نظر مرحوم نائینی احکام شرعی نمی‌تواند به نحوی غیر از قضایای حقیقی جعل شود. در نتیجه، هیچ یک از سه اشکال محقق عراقی درباره شرط متأخر، به کلام محقق نائینی وارد نمی‌شود، علاوه به اینکه عین ایراد ایشان بر کلام آخوند، به کلام خود وی نیز وارد است.

### دیدگاه محقق اصفهانی درباره شرط متأخر

ایشان در مورد شرط تکلیف و وضع، اشکال را به حال خود باقی دانسته و آن گونه که آخوند ادعا نموده است، بازگشت شرط متأخر را در شرط تکلیف و وضع به امر مقارن نمی‌داند، مگر در آنچه از محل نزاع خارج است؛ یعنی نفس اراده و انتزاع (یعنی شرط متأخر را می‌توان نسبت به اراده امر و انتزاع وی به مانند شرط مقارن دانست اما اراده امر و انتزاع وی محل نزاع نیست.) و چون اراده از کیفیات نفسانی است پس باید مبادی آن در مرتبه خودش تحقق یابد تا شوق متأكد نفسانی از آن به وجود آید و مبادی اراده بماهی اراده به اختلاف مرادها و به تقدم و تأخر و تقارن، تفاوت نمی‌یابد و در مورد شرط مأمور به، به نظر محقق اصفهانی طرف بودن متقدم یا متأخر برای اضافه‌ای که موجب حُسن مأمور به می‌گردد بر دو وجه تقسیم می‌شود:

وجه اول: متأخر، معنون به، عنوانی اضافی است که مستلزم معنون شدن متقدم به عنوان اضافی دیگر است و معنای شرطیت متأخر آن است که متأخر، ملازم با عنوانی در مأمور به متقدم است، و وجود شرط در زمان متأخر، نشانگر تعنون (معنون شدن) متقدم به عنوان اضافی و عدمش، نشانگر عدم آن در سابق است، آن گونه که وضع در

دو متضائف چنین است. اما اشکال این وجه آن است که دو متضائف در قوه و فعل با هم برابرند، پس معقول نیست یکی فعلی و دیگری شأنی باشد.

وجه دوم: که به نظر ایشان با ظاهر کلام آخوند موافق است، اینکه: متأخر در منشأ بودن متقدم در عنوان حسن، دخیل است، مانند نقش فردا در منشأ بودن امروز به عنوان متقدم، چون اگر فردا نبود امروز متصف به تقدم نمی‌شد، پس معنای شرطیت متأخر، نقش آن در منشأ بودن متقدم به عنوان حسن است.

این وجه نیز به نظر ایشان صحیح نیست، زیرا نقش یک چیز در منشأ بودن چیزی دیگر برای عنوانی انتزاعی، گزارفی نیست، بلکه یا به خاطر نقش آن شیء در تشکیل ماهیت آن عنوان است و یا در وجود آن، و متأخر اگر به وجود عینی اش دخیل در منشأ بودن باشد، به وجود خاصش یا از علل ماهیت است و یا از علل وجود، پس تا وقتی که تحقق نیابد، تحقق امر انتزاعی، معقول نیست.

و در پایان، محقق اصفهانی ادعا می‌نماید، نهایت توجیهی که با آن بتوان موارد نقض را توجیه کرد آن است که گفته شود: دخالت متأخر یا متقدم در امر عینی یا انتزاعی، محال است اما در امر جعلی، چنین نیست مانند اقسام تعظیمها و احترامها در رسمها و عاداتها، که فعل مسبوق به فلان عمل و یا ملحق به فلان کار، نزد شارع، تعظیم و احترام شمرده می‌شود، اما فعل مجرد از آن، چنین نیست. (محقق اصفهانی، ۲۷۶/۱ - ۲۸۶).

### بررسی نظر محقق اصفهانی

چنان که ملاحظه می‌شود، مرحوم محقق اصفهانی شرط متأخر را در عالم واقع و عینی دارای توجیه صحیح نمی‌داند، اما به نظر ایشان اگر عالم اعتبار و جعل را غیر از عالم واقع و متمایز از آن بدانیم، در ترتیب آثار و خصوصیات و شرایط، این مسئله قابل توجیه خواهد بود زیرا محال بودن امری در عالم عین و واقع، ملازم با امتناع آن امر در ظرف جعل و اعتبار نمی‌باشد.

## نظر محقق خوئی درباره شرط متأخر

به نظر ایشان، هم در شرایط مأمور<sup>۱</sup> به و هم در شرایط حکم - اعم از تکلیفی و وضعی - وجود شرط متأخر ممکن و بی‌اشکال است.

به نظر محقق خوئی، کسانی که تأخر شرط را غیر ممکن می‌دانند، شرط را به معنای فلسفی آن که در تأثیر مقتضی نقش داشته و از اجزای علت است، گرفته‌اند، در حالی که شرط مورد نظر، فقط طرف اضافه است (بحر العلوم، ۳۰۰<sup>۱</sup>).

به نظر می‌رسد تفسیر و توجیه محقق خوئی در مورد شرط متأخر چه در شرایط حکم (تکلیفی و وضعی) و چه در شرایط مأمور<sup>۲</sup> به به تفسیر محقق عراقی بسیار نزدیک است (همان، صص ۲۹۸ - ۳۵).

بنابراین، همان ایرادی که به گفتار محقق عراقی وارد گشته، به سخن ایشان نیز وارد است.

محقق خوئی دو اشکال بر آخوند و دو اشکال بر محقق نائینی وارد کرده‌اند:

### اشکال اول بر کلام آخوند:

شرط متقدم را هم داخل محل نزاع دانسته است، در حالی که - به نظر محقق خوئی - تقدم زمانی در شرایطی که در واقع، تأثیرشان به نحو اعدادی است (از قبیل علت مُعَدّه‌اند) مانعی ندارد، بلکه در امور تکوینی تحقق دارد چه رسد به امور تشریحی (همان، صص ۳۰۱ - ۳۰۲).

### اشکال دوم:

در شرایط حکم، بین شرایط جعل و شرایط مجعول، خلط شده است (همان، صص ۳۰۱ - ۳۰۲) این معنا که کلام آخوند نسبت به شرایط جعل درست است اما نسبت به شرایط مجعول صحیح نیست. توضیح آنکه: مرتبه جعل و مجعول در احکام کلی (مانند قضایای حقیقیه) با هم متغایر است، زیرا هرگاه مولی حکمی انشاء می‌کند،

اگر چه این حکم انشائی در مرحله جعل، موجود می‌شود اما فعلیت این حکم، دائر مدار حصول موضوع آن در خارج با تمام قیودش می‌باشد، در نتیجه، انشای حکم که از آن به جعل تعبیر می‌شود چون فعلی اختیاری است، باید شرایط آن در وعاء نفس موجود شود و وجود خارجی هیچ نقشی در آن ندارد، اما مجعول که عبارت از فعلیت حکم است، وجود آن، توقف دارد بر وجود موضوعش با تمام قیود آن در خارج؛ مثلاً مادامی که استطاعت در خارج تحقق نیابد و جوب حج، فعلی نیست، و شروطی که به خاطر تأخر زمانی آنها از حکم مورد اشکال واقع گشته است همگی به حکم فعلی بر می‌گردد، در نتیجه، معلوم می‌گردد که در کلام آخوند، بین شرایط جعل و شرایط مجعول، خلط شده است.

### دو اشکال محقق خوئی بر کلام محقق نائینی

**اشکال اول:** محقق نائینی که شرط متأخر در مأمور به را از محل نزاع خارج می‌داند، به علت اینکه شرایط مأمور به به منزله اجزاست از حیث انبساط امر نفسی بر آن اجزا و متعلق به مجموع است و حکم شرط متأخر، حکم جزء اخیر است در اینکه مادامی که این جزء تحقق نیابد، واجب بتمامه تحقق نمی‌یابد، این صحیح نیست زیرا فرق بین جزء و شرط واضح است و محقق نائینی خود اعتراف کرده است که قید در شرط، داخل در مأمور به نیست و تنها تقید داخل است بر خلاف جز که هم قید و هم تقید داخل در مأمور به است؛ حال اگر فرض شود که شرایط در انبساط امر نفسی بر آنها، مانند اجزا باشد، پس فرقی بین این دو یعنی جز و شرط باقی نمی‌ماند، و چگونه می‌توان شرایط را متصّف به وجوب غیری دانست بر خلاف اجزا آن گونه که نظر خود محقق نائینی است (بحر العلوم، ۲۹۹/۱ - ۳۰۰).

**اشکال دوم:** محقق نائینی که شرط متأخر را نسبت به حکم، محال دانسته است؛ نسبت موضوع به حکم، مانند نسبت علت به معلولش است، و فرض فعلیت حکم قبل

از وجود موضوعش، یا قبل از وجود قیدی از قیودش مانند فرض وجود معلول قبل از وجود علتش است. این درست نیست، زیرا موضوعات احکام، تأثیری در خود احکام ندارند و تنها در این جا تعلیق احکام در مرحله انشاء به اموری مفروض الوجود است (یعنی در مرحله جعل حکم، تعلیق و مشروط بودن حکم نسبت به اموری مانند موضوع حکم و قید موضوع، مفروض الوجود در نظر گرفته می‌شود). که موضوع و قید موضوع نامیده می‌شود و فعلیت حکم، مرتبط است به فعلیت آنچه وجودش فرض شده و آنچه مفروض الوجود است لازم نیست همیشه مقارن با فعلیت حکم باشد بلکه گاه فعلیت حکم از آن، متأخر است و گاه بر عکس، و به عبارت دیگر، مجعول در قضایای حقیقیه، حصه خاصی از حکم است که مقید به امری مفروض الوجود است و این قید، گاه به وجود متأخرش قید است، مانند وجوب اکرام زید فعلاً به شرط آمدن عمرو در فردا. و گاه به وجود متقدمش، مانند وجوب اکرام زید در فردا به شرط آمدن عمرو در امروز و گاه به وجود مقارنش، مانند کلام خداوند: *وَلِلّٰهِ عَالِي السَّمٰوٰتِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنۢ* استطاع *اِلَيْهِ سَبِيْلًا* (آل عمران / ۹۷) و همان گونه که تعلیق حکم به امر مقارن، ممکن است، به امر سابق بر حکم و یا متأخر از آن نیز ممکن است پس هرگاه تعلیق حکم به امری متأخر از وجود حکم باشد قطعاً فعلیت حکم قبل از وجود آن امر متأخر در خارج خواهد بود و گرنه فعلیت بر خلاف انشاء خواهد بود و این هم معقول نیست (بحر العلوم، ۳۰۲/۱ - ۳۰۳).

### بررسی دیدگاه محقق خوئی

هر دو اشکال ایشان بر کلام آخوند قبلاً از جانب محقق نائینی به آخوند انجام

۱. و خدا راست بر مردم حج خانه (کعبه) آن کس که بتواند به سوی آن راهی (توان به سوی آن رفتن را) داشته باشد.

گرفته است.

و اما اشکال اول خونی به محقق نائینی، به مبنای محقق نائینی در مقدمه واجب مربوط می‌شود، پس مسئله مبنایی است، لذا اشکال وارد نیست و ایراد دوم ایشان به محقق نائینی با توجه به مبنای این محقق در جعل حکم شرعی، وارد نمی‌شود، بلکه ایراد محقق خونی خود، مبهم است چون حد وسطی است بین مبنای محقق عراقی که امر را به معنای اراده امر گرفته و مبنای محقق نائینی که او به معنای جعل حکم است، و برای نگارنده در این جا مشخص نشده ایشان بر طبق کدام مبناست؟

مضافاً به اینکه، همان گونه که قبلاً هم اشاره شده، محقق نائینی شرط را به معنای مصطلح فلسفی آن اخذ کرده ولی محقق خونی، آن را به معنای لحاظ و طرف اضافه، گرفته است.

### دیدگاه امام خمینی درباره شرط متأخر

به نظر ایشان، آنچه از قبیل تأخر شرط بر مشروط به نظر می‌رسد، هیچ یک این گونه نیست، بدین ترتیب که:

الف) در شرایط تکلیف مانند قدرت متأخر نسبت به تکلیف متقدم، آنچه برای تحقق اراده از امر و تحقق بعث جدی شرط است، عبارت است از اینکه امر، قدرت عبد را با دیگر شرایط تکلیف در ظرف اثبات امر، تشخیص دهد، چه قدرت (از جانب عبد) باشد و یا نباشد، و در صورت عجز عبد، این نشانگر عدم امر در موطنش نیست بلکه حاکی از خطای مولی در تشخیص است و اینکه بعث حقیقی مولی لغو گشته است - این در مورد اوامر متوجه به اشخاص است.

و در اوامر متوجه به عناوین کلی، مانند «أَنَّهَا النَّاسُ» و «أَنَّهَا الْمُؤْمِنُونَ» شرط تحقق اراده و بعث حقیقی، تشخیص این امر است که این خطاب، برای بعث (برانگیختن) مخاطبان واجد شرایط تکلیف، صلاحیت دارد، بدون اینکه تقیید خطاب به قدرت

و دیگر شرایط عقلی، لازم باشد.

سپس ایشان احتمال می‌دهند مقصود آخوند همین نظر بوده باشد اگر چه به نظر امام، الحاق وضع به تکلیف از جانب آخوند، صحیح نیست. (خمینی، ۱/۳۴۰-۳۴۱)

ب) در شرایط مأمور به، مانند صوم مستحاضه - بنا بر قول غیر مشهور - و در شرایط وضع مانند اجازه بنا بر کشف حقیقی، چون امور زمانی برخی بر بعضی به تبع زمان، متقدمند، زیرا هویت واقع در زمان ماضی از آن جهت که نحوه‌ای اتحاد با زمان ماضی دارد بر هویت واقع در زمان حال، تقدم دارد، و زمان حال هم نسبت به آینده چنین وضعیتی دارد، لذا موضوع حکم وضعی و مکلف به (مأمور به) را آنچه بر حسب واقع بر حادث خاص، متقدم است قرار می‌دهیم، و آن عقد که به تبع زمان بر اجازه به نحو تقدم واقعی، تقدم دارد، موضوع نقل و انتقال است، و این عقد به تقدم تبعی، مقدم بر اجازه نیست مگر آنکه اجازه در ظرف خودش، تحقق یابد، همان گونه که تقدم حوادث امروز تنها بر حوادث آتی است نه بر آنچه بعداً حادث نمی‌شود، بدون اینکه بین آنها اضافه‌ای باشد.<sup>۱</sup>

سپس ایشان راه دیگری برای دفع شبهه ارائه می‌دهند که طریقی عرفی است. بدین معنا که بگوییم: موضوعات و شرایط احکام، عرفی‌اند نه عقلی و عرف، امکان تقیید و اضافه را به امر متأخر و متقدم مانند امر مقارن، می‌بیند، پس موضوع نقل به نظر عرف، عقد مقید و موضوع صحت روزه، روزه مقید و ... است، اگر چه برهان عقلی بر ضد آن باشد.

و ایشان نظر مشهور را همین روش می‌دانند. (همان، ۱/۳۴۳)

۱. این قید به جهت برطرف کردن توهم اضافه بین موجود و معدوم است که باطل است، زیرا با این فرض دیگر اضافه بین موجود و معدوم نیست، بلکه بین دو موجود است، که بر حسب زمان یکی مقدم (مشروط) و یکی مؤخر (شرط) است و این تقدم به واقع تقدم است نه به مفهوم اضافی آن.

## ایراد امام خمینی بر کلام محقق نائینی

ایشان پنج اشکال (سبحانی، جزء اول، صص ۱۷۰ - ۱۷۲) بر کلام محقق نائینی وارد کرده‌اند که اهم آنها عبارت است از:

۱ - در امور انتزاعی، انتزاع از منشأ انتزاع بدون دخالت طرف دیگر، جایز نیست. همچنین چون «دو متضائف در قوه و فعل با هم برابرنده» نمی‌تواند یک طرف، فعلی و دیگری در آینده موجود باشد.

۲ - خارج کردن شرایط مأمور به، بدون دلیل است، زیرا سخن در جواز تعلق امر به چیزی مرکب یا مقید نیست بلکه در جواز شرط نمودن صحت مأمور به، به امری متأخر است.

۳ - مبتنی کردن امتناع (شرط متأخر) بر حقیقه بودن قضایا بدون دلیل است و ادعای بازگشت شرایط قضایای خارجی به علل غایی - که به وجود علمی و نه عینی‌شان مؤثرند (آیه‌الله خویی، ۲۲۳/۱) مخالف وجدان و برهان است، زیرا اجازه به وجود خارجی‌اش در صحت عقد فضولی دخیل است، چه آن قضیه‌ای که آن را نافذ کرده خارجی باشد و چه حقیقی، و احراز فقط شرط جعل است نه مجعول و سخن در مجعول است نه جعل (خمینی، ۳۴۵/۱ - ۳۴۶).

## ایراد امام خمینی بر کلام محقق عراقی

ایشان سه اشکال بر کلام محقق عراقی وارد نموده‌اند:

اشکال اول: تسری مطلب به امور تکوینی، صحیح نیست، زیرا مؤثر تکوینی نحوه‌ای از وجود خاص زیرا مشخص است که تشخیص آن به اضافات و اعتبارات نیست.

اشکال دوم: اضافه به معدوم معقول نیست، حتی اضافه اعتباری، زیرا این (اضافه اعتباری) نحوه‌ای اشاره است و اشاره نسبت به معدوم امکان ندارد.



**اشکال سوم:** اینکه ایشان (محقق عراقی) شرایط تکلیف مانند قدرت را در اتصاف شیء به صلاح بودن، دخیل دانسته است، خلط بین شرایط شرعی و عقلی است، زیرا شرایط شرعی در مصلحت، دخیل است و قدرت که شرط عقلی است در اتصاف متعلق به مصلحت، دخیل نیست. مثلاً نجات دادن غریق دارای مصلحت است چه مکلف قادر باشد یا نباشد و با عدم قدرت، مصلحت فوت می‌شود.

در پایان، ایشان پاسخ محقق عراقی از اشکال شرط متأخر را وافی ندانسته‌اند، و پاسخ صاحب فصول که عنوان **تَعْقُبِ عَقْدٍ** به اجازه را شرط در فضولی دانسته و این عنوان، حین عقد حاصل است (اصفهانی، *الفصول الغریبه*، ص ۸۰). نیز به نظر امام صحیح نیست زیرا، این عنوان اضافی، بالفعل برای عقد، امکان حصول ندارد؛ چون اجازه در حین عقد معدوم است (خمینی، ۳۲۸/۱ - ۳۴۰) و گفتیم که «دو متضائف در قوه و فعل با هم برابرند».

### بررسی دیدگاه امام خمینی

به نظر می‌آید دیدگاه امام خمینی و تفسیر ایشان به تفسیر مرحوم آخوند بسیار نزدیک است به جز اختلافی که در شرایط وضع بین این دو عالم اصولی وجود دارد که آخوند آن را از قبیل شرایط حکم دانسته اما امام آن را از قبیل شرایط مأمور به که از قبیل اضافه و نسبت است می‌دانند نه از قبیل لحاظ و تصور صرف آن گونه که در شرایط حکم چنین است.

برخی از اصولیان در بیان فرق بین لحاظ شرط حکم و وضع با لحاظ شرط مأمور به، گفته‌اند:

آنچه آخوند در شرط مأمور به آن را طرف برای اضافه بیان کرده از این حیث است که شرط در آن، قید برای مأمور به اخذ شده، اما در دو قسم اول اخذ به عنوان قید در آن محال است، در نتیجه نمی‌تواند طرف برای اضافه باشد، اما با این حال در هر

سه قسم آنچه نقش دارد لحاظ و تصوّر می‌باشد. (حکیم، ۱/۲۳۰)

و اما درباره سه اشکال مرحوم امام بر کلام محقق نائینی، می‌توان گفت:

ایراد اول ایشان طبق قاعده فلسفی و عقلی «متضائقان در قوه و فعل با هم برابرند» وارد می‌باشد، و اشکال دوم که بر خارج کردن شرایط مأمور به از جانب محقق نائینی از محل نزاع می‌باشد نیز وارد است، آن گونه که قبلاً هم در کلام محقق خوئی اشاره شد. و اما درباره بخش اول از اشکال سوم بر کلام محقق نائینی، باید گفت چون مبنای ایشان مبتنی بر آن است که احکام شرعی به نحو قضایای حقیقی جعل شده است؛ بنابراین طبق نظر محقق نائینی شرایط حکم را در قضایای حقیقی نمی‌توان به مرحله جعل برگرداند، بلکه به مرحله مجعول مربوط است زیرا آنچه موضوع برای حکم است و در مقام حکم، مفروض الوجود اخذ شده است که شرایط مأخوذه در حکم می‌باشد به قیود موضوع بر می‌گردد، لذا اشکال به حال خود باقی است. و اینکه اجازه خارجی، شرط است؛ همین اثبات می‌کند که در مجعول نمی‌توان امری لحاظی و تصویری را دخیل دانست، بلکه فعلیت حکم که مثلاً صحت عقد است متوقف است بر تحقق شرط موضوع آن؛ یعنی اجازه خارجی. بنابراین، همان مشکل تقدم معلول بر علت پابرجاست. و درباره فرق‌گذاری بین قضایای خارجی و حقیقی در ما نحن فیه، قبلاً در کلام محقق نائینی در اشکال بر کلام محقق خراسانی توجیه مناسبی بیان شد که مبنای کلام در ما نحن فیه نیز همان است.

### اشکالهایی که امام خمینی بر کلام محقق عراقی وارد نموده‌اند

اشکال اول، یعنی تسری تشریح به تکوین در حکم به جواز، قطعاً وارد است؛ زیرا ما که اشکال بر اصل کلام محقق عراقی در تصویر شرط متأخر در تشریعیات را پذیرفتیم، به طرق اولی این اشکال امام خمینی را می‌پذیریم (زیرا مسئله تشریح سهل‌المؤنه‌تر از مسئله تکوین است).

و اما اشکال دوم نیز بر اساس همان دلیل یاد شده از طرف امام خمینی وارد است. و ایراد سوم، یعنی خلط بین شرایط شرعی و عقلی، نیز وارد است به همان تقریری که در کلام امام بود.

### نظر علامه طباطبایی درباره شرط متأخر

ایشان ابتدا اشکال لزوم خلف<sup>۱</sup> در قسم اول، یعنی شرط تکلیف و شرط وضع و اشکال عدم امکان تحقق اضافه بین موجود و معدوم، را به خاطر اینکه دو متضائف در قوه و فعل برابری در قسم دوم یعنی شرط در مأمور به، مطرح می‌کند. سپس اظهار می‌نماید که برهان تنها بر محال بودن توقف موجود بر معدوم در امور حقیقی قائم شده است، اما در امور اعتباری که محل کلام در این مقام است، چنین نیست. زیرا صحت امور اعتباری تنها توقف دارد بر ترتب آثار، بنابراین به نظر علامه دلیلی بر ارتکاب چنین استدلالها و توجیه‌ها نا به جا نیست. مگر خلط نمودن بین حقایق و اعتباریات، در نتیجه، به نظر ایشان، پاسخ درست آن است که گفته شود: شرط تکلیف یا وضع، آن چیزی است که مجعول بر حسب ظرف اعتبار بر آن متوقف است نه بر حسب ظرف خارج؛ و همچنین شرط مأمور به آن چیزی است که بر حسب غرضی که متعلق آن است یا عنوانی که معنون به آن می‌شود مأمور به در ظرف اعتبار متوقف بر آن است.

و در پایان، علامه طباطبایی اظهار می‌دارد که گویا همین مطلب مقصود مصنف یعنی آخوند خراسانی می‌باشد، اگر چه بیانش وافی به آن نیست (علامه طباطبایی: ۱۰۷).

۱. زیرا مفروض، شرط بودن مثلاً قدرت در صحت حکم است در حالی که در خارج فعلاً قدرتی وجود ندارد ولی حکم به تحقق حکم شده است و نیز در مورد شرایط وضع مثلاً مفروض، شرط بودن اجازه برای صحت عقد است اما اکنون در خارج اجازه وجود ندارد اما حکم به صحت بیع شده است.

البته، همان گونه که در کلام امام خمینی بیان شده، ایشان فرقی از حیث امتناع بین عالم اعتبار و عالم حقایق قائل نیستند و قاعده فوق الذکر، یعنی برابری دو متضائف را در قوه و فعل، نسبت به هر دو ظرف واقع و اعتبار جاری می‌دانند.

### نظر نگارنده

پس از مطالعه و بررسی دقیق آراء و اقوال یاد شده، چنین می‌توان نتیجه گرفت که: یا باید کلاً تحقق شرط متأخر در احکام شرعی را مانند احکام عقلی منکر بشویم (مانند مرحوم محقق نائینی) و در نتیجه هر موردی که بخواهد به نحو شرط متأخر تفسیر و توجیه شود، مانند اجازه بنا بر کشف حقیقی و غسل شبانه و غیر آن را باید به گونه‌ای توجیه و تفسیر کنیم که به نحو شرط متأخر نباشد؛ مثلاً درباره عقد فضولی باید قایل به نقل و یا کشف حکمی شد و در مورد غسل شبانه مستحاضه کبری قایل به قول مشهور شد که این غسل را مؤثر در روزه روز بعد می‌دانند نه روز قبل و امثال آن. و یا اگر برای شرط متأخر در احکام شرعی جایگاهی در نظر می‌گیریم (مانند محقق اصفهانی و علامه طباطبایی) معتقد شویم به اینکه چون ظرف اعتبار با ظرف واقع فرق می‌کند، و حقایق با اعتباریات در آثار و شروط و خواص یکسان نیستند، لذا مشکلی در این مورد وجود ندارد و بگوییم شرط تکلیف یا وضع آن چیزی است که مجعول بر حسب ظرف اعتبار بر آن متوقف است نه بر حسب ظرف واقع و خارج.

همچنین، شرط مأمور به آن چیزی است که بر حسب غرضی که متعلق آن است یا عنوانی که معنون به آن می‌شود مأمور به در ظرف اعتبار، متوقف بر آن است؛ زیرا

۱. محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر، شاید از اولین فقها و اصولیانی باشند که این عقیده را داشته و در کتاب *جواهر الکلام* ایشان نیز منعکس است. در مسئله بیع فضولی و میراث ازدواج همین نظر را ابراز داشته است. (به نقل از خالصی خراسانی، *العناوین*، جزء اول، ص ۵۱، بغداد ۱۳۴۲ هـ.ق.).

توجیه و تفسیر شرط متأخر بر طبق قواعد و اصول عقلی خالی از اشکال نیست و همان گونه که ملاحظه شد، هر یک از تفاسیر و آرای علمای یاد شده، به شکلی با مشکل همراه بود.

در نهایت، از آن دو وجه که ذکر شد، اولویت با وجه اول است زیرا به قول محقق نائینی، اعتبار صرفاً لقلقهٔ زبان نیست بلکه حاکی از یک واقع می‌باشد. و یا به قول امام خمینی، فرقی از حیث امتناع بین عالم اعتبار و عالم حقایق وجود ندارد. بنابراین، عالم تشریح از حیث احکام و شرایط همانند عالم تکوین می‌باشد و اگر این مبنا را قبول نداشته باشد و به تفاوت احکام و شرایط در ظرف اعتبار با امور یاد شده در ظرف عین و واقع معتقد باشد (مانند مرحوم صاحب جواهر و برخی دیگر از علمای (اصول)، در این صورت دیگر هیچ مشکل و مانعی در مقابل پذیرش امثال شرط متأخر در احکام شرعی وجود نخواهد داشت. و طریق دومی را که امام خمینی بیان کرده‌اند، یعنی مقیاس بودن نظر مسامحی عرف در موضوعات احکام و شرایط آنها، نیز می‌تواند مورد نظر قرار گیرد، بدین معنا که مراد از ملاک و مقیاس بودن عقل در تشخیص موضوعات و شرایط احکام، عقل دقیق فلسفی نیست، بلکه عرفی است.

البته این امر که عرف، شرط متأخر را مانند شرط مقارن می‌بیند، به خاطر وجود مسامحه در نگرش عرف شاید به این حد مورد قبول واقع نشود، زیرا تفاوت بین تقیید و اضافه به امری مقارن و بین امری متقدم و یا متأخر واضح می‌باشد. به هر حال، این حقیقت قابل انکار نیست که ملاک تشخیص مفاهیم، عرف عام است، اگر چه در تطبیق مفهوم بر مصداق نظر عرف معتبر نیست و به عبارت دیگر برای تشخیص مفاهیم موضوعات احکام شرعی باید به عرف مراجعه کنیم، اما برای تشخیص مصداق پس از مشخص شدن موضوع، مراجعه به عرف لازم نیست بلکه در مورد علم به مسامحه در تطبیق، مراجعه جایز نیست.

## منابع

- قرآن کریم.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم؛ *الفوائد*، چاپ عبدالرحیم، ۱۳۴۳ق.
- \_\_\_\_\_: *کفایة الاصول*، جلد ۱، چاپ انتشارات علمیه اسلامیة.
- آملی، میرزا هاشم؛ *بدایع الافکار*، جلد ۱، چاپخانه علمیه، نجف اشرف.
- اصفهانی، محمد حسین؛ *الفصول الغرویة*، چاپ دار الطباعه حاج ابراهیم تبریزی، ۱۳۰۶ق.
- \_\_\_\_\_: *نهایة الدراية فی شرح الکفایة*، جلد ۱، جزء اول، چاپخانه علمیه، قم، ۱۳۷۹ق.
- بحر العلوم، علاءالدین؛ *مصایح الاصول*، جلد ۱، مرکز نشر کتاب، تهران.
- حکیم، سید محسن طباطبایی؛ *حقایق الاصول*، جلد ۱، چاپخانه علمیه، نجف اشرف، ۱۳۷۲ق.
- خالصی خراسانی، محمد مهدی؛ *العناوین*، جزء اول، چاپخانه دار السلام، بغداد، ۱۳۴۲ق.
- خمینی، (امام) روح الله موسوی؛ *مناهج الوصول الی علم الاصول*، جلد ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۱۴ق.
- خوئی، ابوالقاسم؛ *اجود التقريرات*، جلد ۱، کتابخانه بوذرجمهری (مصطفوی)، ۱۳۶۷ق.
- سبحانی، جعفر؛ *تهذیب الاصول*، جزء اول، کتابخانه محمدیه.
- طباطبایی، محمد حسین؛ *حاشیة الکفایة*، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طباطبایی حکیم، سید محسن؛ *المحکم فی اصول الفقه*، جلد ۲، چاپ مؤسسه المنار، ۱۴۱۸ق.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی؛ *فوائد الاصول*، جلد ۱ و ۲، چاپخانه علمیه و چاپخانه مرتضوی، نجف اشرف، ۱۳۵۱ق.
- مشکینی، ابوالحسن؛ *حاشیة الکفایة*، جلد ۱، چاپ انتشارات علمیه اسلامیة.